

وزارت آموزش و پرورش  
توانا بود هر که دانا بود

# شرح حال حسین بهزاد

از مجموعه کتابهای خواندنی برای دانش آموزان دبستان

۱۸

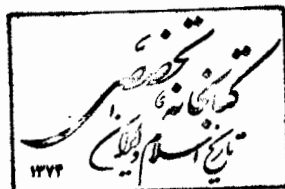




در کشت عوالم شیخ جواب شده

باز بهر کس که آید شده

توانا بود هر که دانا بود  
وزارت آموزش و پرورش



# شرح حال حسین بهزاد

اسکن شده

از مجموعه کتابهای خواندنی برای دانش آموزان دبستان

۱۸

این کتاب بوسیله دفتر برنامه ریزی آموزش ابتدایی  
تهیه شده است.

تهران: ۱۳۵۲

تاریخ  
ثبت  
کتابخانه  
وزارت  
آموزش و پرورش  
تهران

اداره کل امور سینمایی و زاموت فرهنگ و هنر  
در تهیه عکسهای این کتاب ما را یاری کرده است

این کتاب در پنجاه هزار نسخه در چاپخانه ندا چاپ و صحافی شده است.  
کلیه حقوق برای وزارت آموزش و پرورش محفوظ است .



### پیشگفتار :

مینیاتور یکی از هنرهای ظریف ایرانی است. این هنر که نوعی از نقاشی است ، طرفداران زیادی در جهان دارد . شما بی شک نمونه‌هایی از این هنر را در کتاب‌ها و مجله‌ها دیده‌اید . ما در ایران استادان بزرگی در این فن داشته‌ایم . در اینجا می‌خواهیم شما را با زندگی یکی از آنها که در دوره ما می‌زیسته است ، آشنا کنیم . این شخص حسین بهزاد است که از بزرگترین استادان نقاشی مینیاتور بود . او افتخارات زیادی برای کشور ما به دست آورد . مردم هنر شناس جهان کارهای او را دوست می‌دارند و تحسین می‌کنند .



### زندگی حسین بهزاد

جدش میرزا لطف‌الله، شیرازی بود. این مرد اهل منبر بود، یعنی به منبر میرفت و مردم را ارشاد می‌کرد. اما پدر بهزاد - میرزا فضل‌الله - در اصفهان به دنیا آمد و در شیراز و اصفهان، قلمدان سازی را یاد گرفت.



بیست و دو سال از ازدواج پدر و مادرش گذشته بود  
که حسین به دنیا آمد. او شش هفت ساله بود که پدرش  
درگذشت. حسین ماند و مادرش و یک خواهر.

از این زمان، زندگی او سخت و مشقت بار شد.  
چند ماهی به مدرسه «شرف مظفر» رفت. اما از



آنجایی که مدرسه دور بود و او هم درس خوان نبود، مدرسه را رها کرد و شاگرد حجره قلمدان سازی شد. روزی صددینار حقوق داشت و با این پول زندگیش را اداره می کرد. مادرش، چند سال بعد از مرگ پدر، شوهر دیگری اختیار کرد. مادرش زن نامهربانی بود و توجهی به حسین کوچولو نداشت. نداشت.

روزگار او همین طور به سختی و مشقت می گذشت. گاهی نان خالی هم گیرش نمی آمد و او مجبور بود گرسنه بخوابد. اما عشق به طراحی و نقاشی او را زنده نگاه می داشت. خودش می گوید: «همیشه مداد و کاغذ توی جیبم بود». گاهی نصف شب، در نور مهتاب نقاشی می کرد. کم کم کارش در حجره قلمدان سازی بالا گرفت. تا اینکه از استادش جدا شد، حجره یی گرفت و خودش مستقلاً شروع به کار کرد. سرش خیلی شلوغ شد و درآمدش خوب شده بود زیرا به کار خود عشق و علاقه داشت.

بهزاد ناگهان مریض می شود و تمام موهای سر و صورتش می ریزد. قیافه زشت و وحشتناکی پیدا می کند. همه فکر می کنند که زنده نمی ماند. کاروبارش را از دست می دهد و ناچار به خانه مادرش می رود. زیرا درآمدی نداشت. قیافه او مثل پیرمردها شده بود، توانائی هیچ کاری را نداشت. اما عاقبت او را معالجه

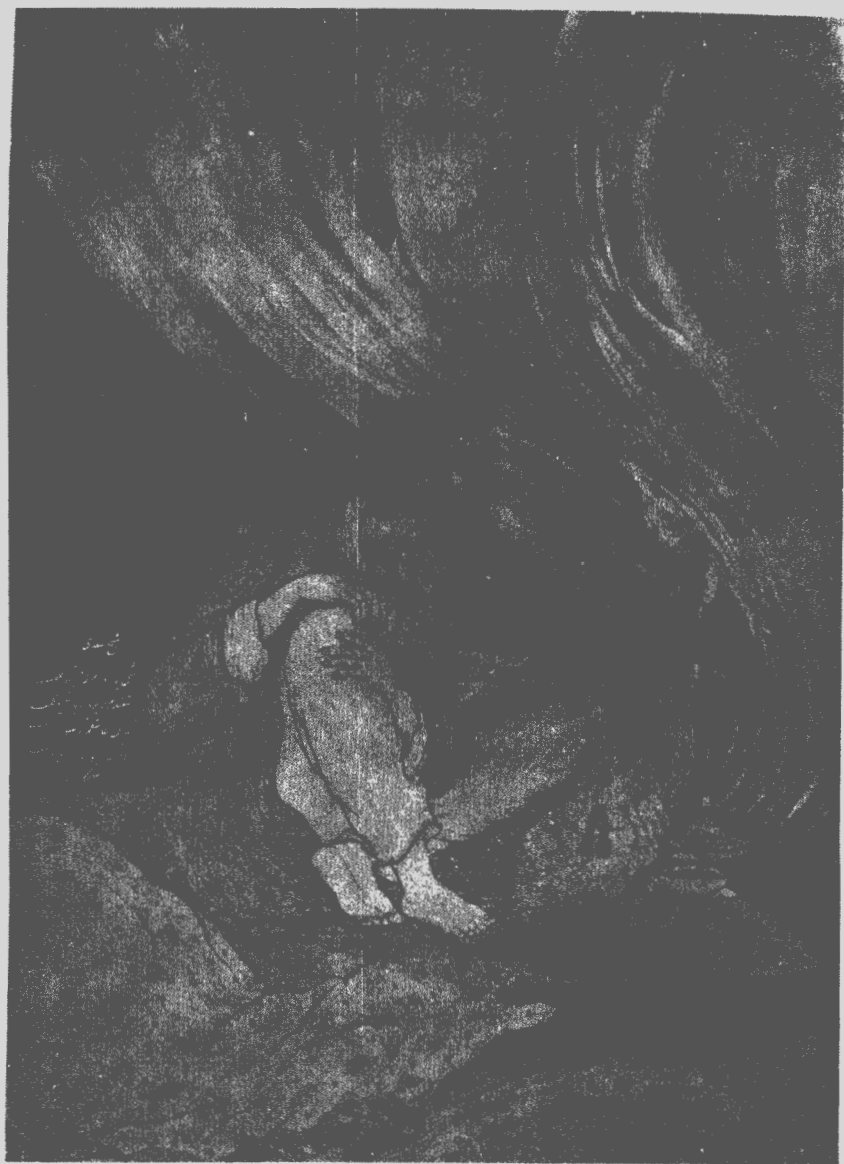


می کنند، کم کم خوب می شود و جوانی و نیروی خود را باز می یابد.

---

فتوح السلطنه که بهزاد را به خانه خود برده و او را از بیماری نجات داده بود، هنر بهزاد را می‌شناخت. او يك كتاب خطی (خمس نظامی) داشت که می‌خواست برای آن مینیاتورهایی تهیه کند. فتوح السلطنه برای این کار به هر نقاش نمونه‌ای داده بود تا بکشند، اما از کار هیچ کدام راضی نبود. يك نمونه هم داد تا بهزاد بکشد. بهزاد هم کشید. فتوح السلطنه خیلی خوشش آمد و يك سال او را در





خانه‌اش نگاه داشت تا تمام تصاویر کتاب را بکشد . بعد  
فتوح السلطنه به بهزاد گفت بعد از تمام شدن نقاشی‌ها ، با  
من بیا برویم به اروپا ، تا این کتاب را آنجا بفروشیم . اما  
در همین موقع ، از حسین بهزاد نقاش دعوت شد تا





وارد ارتش بشود بهزاد هم می‌رود ، اما بعد از مدتی سخت  
پشیمان می‌شود . زیرا کار سربازی با روحیه او جور  
در نمی‌آمد . خودش می‌گوید : تفنگ کجا ، قلم کجا !

حسین در جنگ شرکت نکرد و در خانه‌ای که  
زندگی می‌کرد صاحبخانه دختری داشت که  
بسیار شجاع و عاقل و خوب بود . در آن مدت حسین عاشق  
او شد و وقتی که داشت از آن خانه می‌رفت ، دختر را  
خواستگاری کرد . بعد او را عقد کرد و دختر را به زنی  
گرفت . این خانم که «عزیزه» نام داشت زن بسیار خوب و  
مهربانی بود و مدت چهل و نه سال با بهزاد زندگی کرد .  
عزیزه خانم بیست و پنج روز بعد از مرگ بهزاد از غصه دق  
کرد . می‌گویند در هفته‌های آخر عمرش حتی غذا هم نمی‌خورد  
ثمره ازدواج آنان ، يك پسر است که پرویز نام دارد .

پرویز هم ذوق نقاشی داشت اما بهزاد می‌گوید من  
چون از هنرم بدبختی کشیده بودم دوست نداشتم پسر به این  
رشته علاقه پیدا کند . این است که ذوقش را کشتم ، اما بعدها  
که دیدم هنر در این مملکت ارجی پیدا کرده است ، از این  
کار پشیمان شدم .

بعد از پایان جنگ ، فتوح السلطنه به او پیشنهاد  
می‌کند که باهم به فرنگ بروند . در آن موقع حسین تازه



ازدواج کرده بود. قدیم از راه رشت و انزلی (بندرپهلوی) با کشتی به فرنگ می‌رفتند. خلاصه راه افتادند. اما گویا در راه، فتوح السلطنه از بردن بهزاد منصرف شد. در تفلیس، يك روز صبح که بهزاد بیدار می‌شود می‌بیند خبری از فتوح السلطنه نیست. او رفته‌بود و بهزاد را بی‌پول و تنها در شهری غریب تنها گذاشته بود. آن موقع‌ها جنگ جهانی اول بود و زندگی سخت بود. بهزاد بی‌پول و گرسنه بود. در تفلیس جوانکی با او رفیق شد. بهزاد شرح حالش را برای او گفت. او هم رفت برای بهزاد مداد و کاغذ آورد. بهزاد نقاشی می‌کرد و او رامی‌فروخت. کاروبارشان خوب شد. رفیقش به او پیشنهاد کرد همانجا بماند و باهم يك مغازه نقاشی باز کنند. ولی بهزاد دلش برای وطنش و زنش تنگ شده بود. این بود که بعد از پنجاه یا شصت روز به ایران برمی‌گردد. دوباره حجره‌یی در بالاخانه شمس‌العماره تهران باز می‌کند و زندگی عادی خود را شروع می‌نماید.

در این موقع بهزاد شنید که فتوح السلطنه به لندن و پاریس رفته و آن کتاب خطی خمس نظامی را به نام يك کار قدیمی به مبلغ هشت هزار لیره به يك موزه فروخته است. همان طور که قبلاً گفتیم نقاشی‌های این کتاب کار بهزاد بوده است. فتوح السلطنه گفته بود که اگر کتاب را



بفروشد پولی هم به بهزاد می‌دهد .

بعدها هم که فتوح السلطنه به ایران بازگشت بهزاد موقعیتی به‌دست نیاورد تا سهم خود را بگیرد، زیرا فتوح السلطنه بیمار شد، بعد هم سکنه کرد و درگذشت .

باری در این بین بهزاد برای چند نفر هم کار می‌کرد. من جمله کتاب‌های خطی صدر الممالك وزیر دربار را مصور کرد . هم چنین برای موزه‌یی که پرنس ارفع الدوله در موناکو داشت چند مینیاتور و کارهای دیگر تهیه کرد .

سفارش دهندگان بیشتر، کارهای بهزاد را به عنوان عتیقه در خارج کشور می‌فروختند و پول‌های گزافی می‌گرفتند .

دیگر بهزاد شهرتی پیدا کرده بود . حتی بعضی‌ها نقاشی‌های او را تقلید کرده با امضای بهزاد به این و آن می‌فروختند .

در سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی، مسیو رابینوی فرانسوی و باستان‌شناس بهزاد را با خود به فرانسه می‌برد تا در آنجا برایش کار کند .

بهزاد در این مسافرت مجبور می‌شود که اعتیاد به ترياك را که ۱۵ سال تمام گریبانگیرش بود، ترك کند . در این موقع تاجرهای کلیمی عتیقه فروش، دائم محرمانه به او مراجعه می‌کنند و از او می‌خواهند که برای آنان کار



کند . زیرا آنان کارهای بهزاد را می‌توانستند به عنوان کارهای قدیمی عتیقه بفروشند . بهزاد هم گاهی برای آنان کار می‌کرد . مثلاً صفحه‌یی از يك كتاب خطی را برای یکی از آنها نقاشی کرد و آن تاجر آنرا به عنوان عتیقه به مبلغ گزافی به یکی از موزه‌ها فروخت .

در این زمان بهزاد به موزه لوور هم می‌رفت و روی آثار قدیمی مینیاتور ایرانی مطالعه می‌کرد . دیگر کم‌کم دلش برای ایران و زنش تنگ می‌شد . این بود که تصمیم گرفت به ایران برگردد و سرانجام هم برگشت .

در ایران برای این و آن کار می‌کرد . جنگ جهانی دوم شروع شده بود . و متفقین در تهران بودند آنان کارهای بهزاد را بخوبی می‌خریدند .

از این زمان به بعد ، بهزاد دیگر کم‌کم کارهای تجاری را کنار گذاشت و به خلق شاهکارهای هنری که خود دوست می‌داشت ، کمر بست .

تابلوهای « فردوسی » « فتح بابل » « ایران مداین » « شب قدر حافظ » تابلوی « نفت » یادگارهای این دوره از عمر او هستند .

روی تابلوی فردوسی دو سال کار کرد . دو تابلو هم برای جشن المپیاد ساخت . یکی چوگان بازی دیگری کشته شدن دیوسفید به دست رستم . آنها هم برای او دیپلمی



فرستادند که از طرف شاهنشاه آریامهر - در سال ۱۳۳۲ به بهزاد اعطاء شد .

### اخلاق و روحیات او

بهزاد مردی بسیار حساس ، با ذوق ، رنج کشیده و مهربان بود . او هفده نمایشگاه در داخل و خارج کشور برگزار کرد که اغلب آنها بسیار موفق بوده است چندین جایزه و مدال گرفت . با وجود این بسیار فروتن بود و می گفت من هنوز باید کوشش کنم تا بتوانم چیزهای خوبی بیافرینم .



هنرمندان ایرانی و خارجی به علت هنر و اخلاق  
انسانیش، بسیار او را دوست داشتند. مرحوم ملك الشعرای



بهار و دیگران اشعاری در مدح او سرودند .  
او در ضمن خلق آثار هنری بزرگ ، درس هم می داد



و شاگردان خوبی تربیت کرد . امروزه آثار او دارای ارج  
و بهای بسیاری می باشند .  
**وطن پرستی بهزاد**

وطن پرستی بهزاد ضرب المثل است و برای نمونه  
این حکایت را نقل می کنند .

سفیرگیری . . . بمترل استاد به ————— زاد رفته  
و ضمن تماشای مقداری از کارهای او از وی خواهش می کند  
که در مقابل مبلغ قابل توجهی ، شکل اسکندر مقدونی را  
در يك تابلوی بزرگ در حالیکه تخت جمشید را آتش زده  
و فاتحانه سوار بر اسب است . برای وی رسم کند . بهزاد  
پاسخ می دهد که حاضر است برابر همان مبلغ را با يك  
تابلوی نفیس در حالیکه شاهنشاه بزرگ هخامنشی را در  
موقع فتح سارد نشان می دهد برایش ساخته و برسم یادگار  
ارسال دارد . « و باین ترتیب آن مرد بیگانه را به تعجب و  
تحسین وامی دارد .

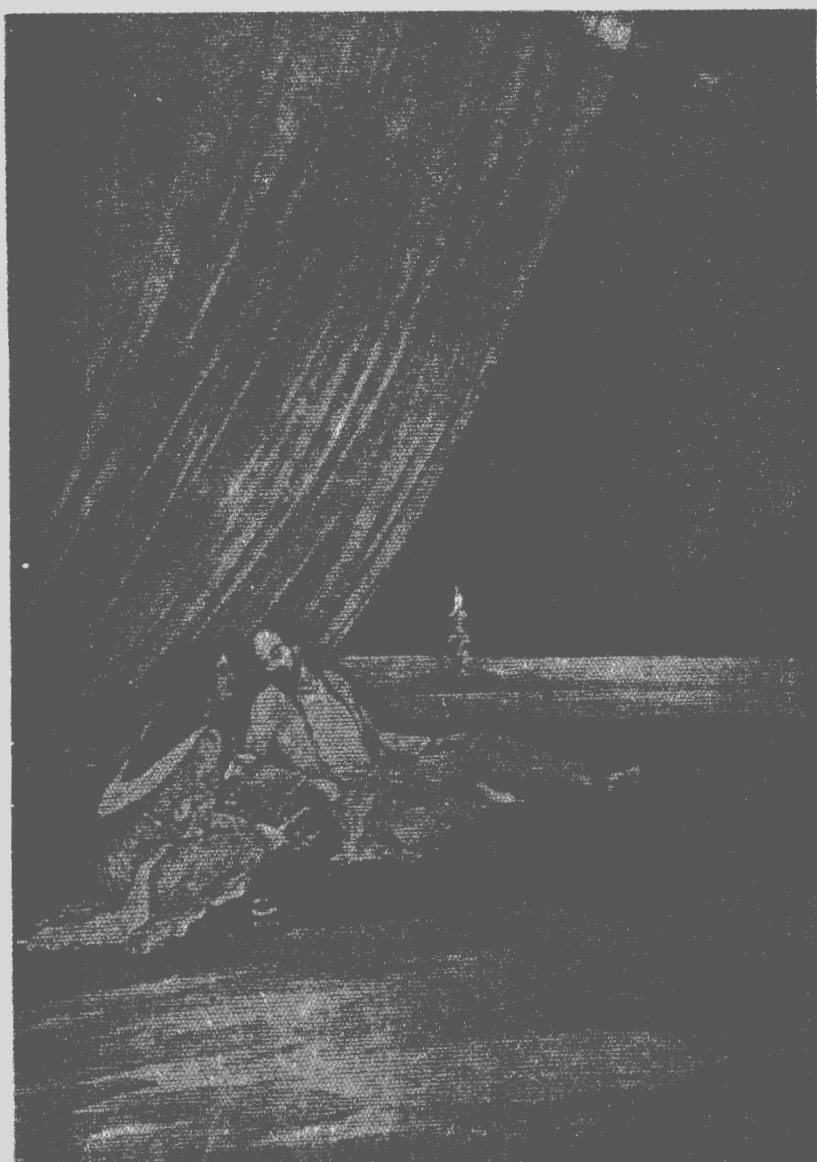
### تابلوهای او

همان طور که گفتیم بهزاد در مدت زندگی خود  
قریب ۴۰۰ کار هنری به وجود آورد . بعضی از تابلوهای  
او عبارتند از :

« قحطی » ، « بهرام و گلندام » که به سبك مینیاتور  
است ، خزان جوانی ، دختر رز ، کشتن رستم ، دیوسفید را ،







خیال ، ابوعلی سینا ، شب قدر حافظ ، ابریق می مرا شکستی ،  
ایوان مداین ، رودکی ، جوانی حافظ ، صورت شمس تبریزی  
و مولانا جلال‌الدین رومی ، فردوسی و فتح بابل .

خود بهزاد از میان کارهایش بیش از همه به مینیاتور  
شاهنامه فردوسی و فتح بابل علاقمند بود . فتح بابل یکی از  
بهترین کارهای اوست که در آن پیروزی کوروش کبیر  
بر بابل و آزادی بردگان نموده شده است .

#### شیوه کار او

بهزاد دارای شهرت جهانی بود و یکی از افتخارات  
کشور ماست .

او در طول عمر خود ۴۰۰ اثر هنری آفرید و هنر  
مینیاتور را به اوج خود رسانید . شیوه مینیاتور قبل از او ،  
همان شیوه‌های رایج مغولی بود . حتی آداب و رسوم مغول‌ها  
هم در آن به چشم می‌خورد . شکل‌ها شبیه به هم و یکنواخت  
بود .

او این شیوه را عوض کرد و شکل‌های ایرانی را  
وارد مینیاتور کرد . او بسیاری از ریزه‌کاری‌های زائد  
مینیاتور را به دور ریخت . در کارهای او حالات و روحیات  
اشخاص مشخص است . در کار قدما سایه وجود نداشت ، او  
سایه را وارد مینیاتور کرد . در رنگ‌آمیزی هم ابتکار کرد .  
بهزاد اصولا دارای قوه ابتکار و تخیل قوی بود . در قدیم  
چون مینیاتور را اغلب برای کتاب‌ها می‌کشیدند ، اندازه‌های



آن‌ها هم كوچك بود ، ولی بهزاد قطع مینیاتور را بزرگ کرد . هم چنین مینیاتور قدما پر از اشخاص گوناگون بود او از عده اشخاص هم کاست . خلاصه کلام این که بین مینیاتور سازان ایرانی ، بهزاد شخصیت نوآور متمیزی است . پس از پایان دوره صفویه مینیاتور تکراری و کم مایه بود . این هنر ظریف ایرانی در دوره قاجار تحت تأثیر نقاشی‌های روسی و فرنگی از مسیر خود منحرف گشته بود . سرانجام بهزاد توانست مینیاتور را به مسیر طبیعی و حقیقی خود برگرداند او در این راه رنج‌ها کشید و شاهکارهای بزرگ آفرید .

شاهنشاه آریامهر بهزاد را بسیار دوست می‌داشتند و دائماً از او تشویق می‌فرمودند . به همین جهت در اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ خورشیدی ، مجلس شورای ملی تصویب کرد که مادام‌العمر حقوق معینی از طرف دولت به این هنرمند بزرگ پرداخت گردد .

